

ضمیمه هفتگی روزنامه همشهری  
صاحب امتیاز: مؤسسه همشهری

مدیر مسئول: محسن مهدیان  
سر دبیر: دانیال معمار

معاون ضمايم: پروانه بهرام نژاد  
دبیر ویژه نامه: محمد جعفری

با تشکر از: جواد عزیزی

واحد فنی:

مدیر فنی: حامد یزدانی، مدیر هنری: مهدی سلامی  
طراح گرافیک و صفحه آرایی: حمید یزدانی، سعید غفوری و امید روشنگر  
ویرایش عکس: فائزة توكلی و علی اذکاری، ویراستاران: فرهاد غلامرضایی، فاطمه ناصری آلاشتی

صندوق پستی: ۱۹۳۹۵۵۴۴۶

تلفن: ۲۳۰۲۳۶۲۳

نمابر: ۲۲۰۴۶۰۶۷

نشانی: تهران، خیابان ولیعصر، رسید به پارک کوی، کوچه شهید قریشی، شماره ۱۴، روزنامه همشهری

همشهری

گروه ضمايم همشهری ناشر نشریات:  
دوچرخه، بچه‌ها، خانواده، پایداري، اقتصاد،  
تندرستی، خردنامه، داستان، دانستنیا،  
سرزمین من، ماه، معماری، ۲۴، شهر نگار،  
سرخ و محله

همشهری

معمای  
شماره ۳۳

معمای  
پلیسی



پاسخ‌ها بیتان را از طریق پیامک  
به شماره ۳۰۰۰۹۹۹۰۱ ارسال  
کنید. به ۳ نفر از افرادی که  
پاسخ درست را ارسال کرده  
باشند به قید قرعه کارت هدیه  
۵۰۰ هزار تومانی اهدا می‌شود.

پاسخ معمای شماره ۳۲

در معمای قبلی زنی در خانه‌اش به قتل رسیده و پلیس برای رازگشایی از این جنایت به تحقیق از چند نفر از نزدیکان وی پرداخته بود. هر کدام از آنها حرفی زده و تلاش کرده بودند در مظان اتهام قرار نگیرند. یکی از آنها روزه به بود که گفته بود هنگام وقوع جنایت در حال دریافت نامه از بستنی بوده و از ماجرا اطلاعی ندارد و همین اظهارات سبب شده بود که کار آگاه او را به ظن دست داشتن در قتل مریم بازداشت کند. پرسیده بودیم که چرا بین افرادی که از آنها تحقیق شده بود روزه دستگیر شد. پاسخ این است که وقتی کار آگاهان به تحقیق درباره اظهارات او پرداختند پی بردند که روز حادثه هیچ بستنی‌ای به آنجا مراجعه نکرده و او تلاش کرده بود که مأموران را گمراه کند. در این شرایط بود که او در بازجویی‌ها به قتل اعتراف کرد.

شرکت است. از من خواست تا کلید را ببرم و در را باز کنیم. حرف‌های برادر: ساعت حدود ۹/۵ همسر برادرم تماس گرفت. او نگران بود، گفت که شوهرش جواب تلفن را نمی‌دهد و امشب قرار بود به موقع بیاید تا برویم برای دخترم که شاگرد اول شده گوشه بخیریم..... او با شریک و ابدارچی هم صحبت کرده بود و آنها گفته بودند که با وی در شرکت خداحافظی کرده‌اند. خودم را به محل رساندم، با ابدارچی تماس گرفتم که کلید بیورد.... وقتی بالا رفتیم در دفتر با آن صحنه روبه‌رو شدیم.... حرف‌های شریک: پس از اینکه ابدارچی رفت مشغول استعمال مواد شدیم. قدری راجع به امور شرکت صحبت کردیم.... ساعت حدود یک ربع به ۹ من گفتم می‌خواهم بروم. به او گفتم تو نمی‌خواهی بروی که گفت با یک نفر قرار دارم، باید منتظر او شوم تا بیاید من خداحافظی کردم و بیرون آمدم.... متوجه شدم سوئیچ را در دفتر جا گذاشته‌ام. برگشتم و آن را برداشتم و سپس با ماشین خودم به منزل برگشتم... نیم ساعت بعد همسر وی تماس گرفت و راجع به شوهرش پرسید که گفتم من نیم ساعت قبل، در شرکت از او جدا شدم. بعد هم که اطلاع دادند به قتل رسیده و خودم را رساندم. کار آگاه از هر سه نفر خواست تا وسایل شخصی خود را روی میز بگذارند. نگاهی دوباره به عکس‌های صحنه که با گوشی گرفته بود انداخت و سپس یکی از آنها را به اتهام قتل بازداشت کرد. به نظر شما چه کسی قاتل بود و کار آگاه به چه دلیل او را بازداشت کرد؟

نیمه‌های شب بود که به کار آگاه خبر رسید مرد میانسالی در دفتر کار خود با شلیک گلوله به قتل رسیده است. کار آگاه به همراه تیم بررسی صحنه راهی محل حادثه شد. دفتر مورد نظر یک مرکز آموزش رانندگی بود که در منطقه نوساز شهری و در یک بلوار قرار داشت. هنوز قسمت‌های زیادی در آن منطقه ساخته نشده بود و چند ساختمان دیگر هم نیمه کاره و در حال ساخت بودند. در طبقه همکف چند میز و صندلی برای انجام کارهای ثبت نام مراجعین وجود داشت. نیم طبقه‌ای هم در قسمت بالای همکف قرار داشت که دفتر مدیر شرکت محسوب می‌شد. در گوشه دفتر بالا، یک زیرانداز پهن بود و وسایل چای و استعمال مواد روی آن دیده می‌شد. کار آگاه با کسی که متوجه قتل شده و موضوع را به پلیس اطلاع داده بود صحبت کرد. ابدارچی شرکت و شریک مدیر هم در صحنه حاضر بودند. با مأموران هماهنگ کرد که هر سه را به اداره آگاهی ببرند. در اداره از آنها خواست تا وسایل شخصی خود را روی میز بگذارند. نگاهی دوباره به عکس‌های صحنه که با گوشی گرفته بود انداخت و سپس یکی از آنها را به اتهام قتل بازداشت کرد.

حرف‌های ابدارچی: ساعت حدود ۷ عصر همه رفتند، من هم طبق معمول وسایل چای و مصرف مواد را برای مدیر و شریک وی فراهم کردم. ساعت ۷/۵ گفتم اگر کاری ندارید من بروم. گفتند برو. با موتورسیکلت خودم را به خانه رساندم. دقایقی بعد از ساعت ۹ بود که همسر مقتول تماس گرفت و گفت شوهرش جواب تلفن را نمی‌دهد و از من پرسید خبری دارم یا نه. من هم گفتم که ۷/۵ به خانه آمده‌ام و او با شریک در شرکت بودند. تا اینکه ساعت نزدیک ۱۰/۵ برادر وی تماس گرفت و گفت در شرکت بسته و ماشین برادرش جلوی

## بازی قتل

علی‌الله سلیمی، روزنامه‌نگار: کتاب «بازی قتل»

نویسنده هالی جکسون با ترجمه محدثه احمدی، اثری داستانی با مضمون جنایی و معمایی است که از سوی نشر نون چاپ و منتشر شده است. ماجراهای

داستان این کتاب با کارت دعوتی از طرف کانر، دوست کار آگاه جوان آینده یعنی پیپ آغاز می‌شود.

او که حساسی از امتحان‌های آخر سال مدرسه خسته شده یک بازی معمایی برای خودش ترتیب داده و قرار است سیلیا بورن (دختری متعلق به خانواده‌ای ثروتمند که توسط آنها طرد شده) شبی را در خانه رجینالد رمی (دایی ۷۴ ساله مرده اما خسیس) بگذراند. همه چیز شبیه یک حیافت اشرافی عادی است اما پیدا شدن جسد مردی خونین همه چیز را تغییر می‌دهد. ممکن است دختر جوان برای انتقام از اقوام سنگدلش دست به قتل بزند؟ آیا اسکاتلند یارد می‌تواند این معما را حل کند؟ چه رازی در این خانه پرشکوه ولی دوست‌نداشتنی پنهان شده؟

کانر از دوستانش می‌خواهد هر کدام ایفای یک نقش از این بازی را برعهده بگیرند. پیپ که شخصیت اول کتاب بازی قتل است معمولاً از چالش‌ها لذت می‌برد اما حس بدی درباره مهمانی دارد. او اصلاً در حس و حال سرخوشانه دوستانش شریک نیست. شاید این بی‌حوصلگی به خاطر لباس‌های مسخره اشرافی است یا شاید هم نگرانی پروژه پیش‌دانشگاهی دست‌آزرش سرش بر نمی‌دارد، به‌هر حال پیپ نمی‌تواند بدعققی‌اش را کنار بگذارد. احساسش به او می‌گوید باید هر چه زودتر خانه را ترک کند و این حس

با یافتن هر سرخ قتل بیشتر و بیشتر می‌شود. این اثر جدیدترین جلدی است که از مجموعه «راهنمای کشف قتل از یک دختر خوب» منتشر شده اما آن را می‌توان مقدمه این داستان‌های جنایی و معمایی دانست. در رمان بازی قتل پیپ برای اولین بار شتم قوی کار آگاهی‌اش را می‌باید و توانایی ویژه‌اش را برای کشف رازهای دیگران به آزمایش می‌گذارد، اتفاقی که وقایعی نفس‌گیر را خلق می‌کند.

اگر از مطالعه ماجراهای پیپ در مجموعه کتاب‌های این نویسنده لذت برده‌اید توصیه می‌کنیم کتاب بازی قتل را هم بخوانید.



## رودخانه ویند

فیلم

این فیلم به کارگردانی تیلور شریدان محصول سال ۲۰۱۷ است. داستان با مرگ دختری آغاز می‌شود. از همان نمای ابتدایی با نمایش حضور رنگ سرخ خون روی سفیدی برف مشخص می‌شود که مرگ یا قتل این دختر تأثیر زیادی بر اطرافش خواهد گذاشت. یک شکارچی از راه می‌رسد و متوجه می‌شود که این جنایت‌ها ریشه در زیست مردم آن نواحی و رها شدن آنها توسط دولت دارد. داستان فیلم در منطقه‌ای کوهستانی نزدیک به محل زندگی سرخپوست‌هایی گذرد. پلیس محلی کاری از پیش نمی‌برد. نه نیروی کافی دارد و نه توانش را. پس پای اف بی آی هم به قصه بازمی‌شود. حال داستان ابعاد عظیم‌تری پیدا می‌کند اما نکته اینکه مأمور اف بی آی اعزامی آنقدر بچه سال و بی‌تجربه است که از کم‌اهمیتی سرخپوستان نزد مقامات خبر دارد و چون داستان فیلم در قرن بیست و یکم می‌گذرد، مخاطب را دستخوش شگفتی می‌کند. پس تیلور شریدان سراغ بریا کردن کلیشه‌های سینمایی وسترن می‌رود و یکی یکی آنها را فرامی‌خواند تا به دل تاریخ بزند و ریشه‌های این ظلم را به موجودیت یک کشور ربط دهد. اینگونه فیلم «رودخانه ویند» شایستگی حضور در فهرست تلخ‌ترین

فیلم‌های جنایی را پیدا می‌کند.

یکی از نکات این فیلم حضور پررنگ یک حس نامیدی در فضا است. گویی قرار نیست هیچ‌گاه عدالت برقرار شود. از همان ابتدا می‌توان این موضوع را درک کرد. به همین دلیل هم پایان فیلم بیش از اینکه منکوب‌کننده باشد و مخاطب را مرعوب کند، غم‌افزاست و اندوهگین. در چنین چارچوبی است که روابط علت و معلولی فیلم به درستی پشت هم چیده می‌شوند تا در کنار خلق یک داستان پرتعلیق و پرکشش، قصه‌ای از زندگی مردمانی نه آینده‌ای که بتوان به آمدنش دل بست و امیدوار بود. دختری سرخپوست به قتل رسیده است و پلیس نه توانایی دستگیری و شناسایی قاتل یا قاتلان را دارد و نه تمایلی به انجام دادن آن. قتل در منطقه‌ای سرخپوست نشین اتفاق افتاده که مدت‌هاست رها شده و ساکنانش چندان دغدغه مقامات محلی و دولتی نیستند. جسد توسط یک شکارچی سفیدپوست که دوست پدر مقتول است کشف می‌شود. همین شکارچی هم در حالی که پلیس تمایلی به حل کردن پرونده ندارد، به دنبال قاتل می‌گردد. همه چیز با سر رسیدن مأمور اف بی آی که دختری کم‌سال و کم‌تجربه است بدتر می‌شود. حال افراد جامعه سرخپوست آن منطقه مطمئن می‌شوند که هیچ‌کس برای مقامات ندارد. این در حالی است که این مأمور اف بی آی و آن شکارچی تمام سعی خود را برای پیدا کردن قاتلان انجام می‌دهند اما...

